

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

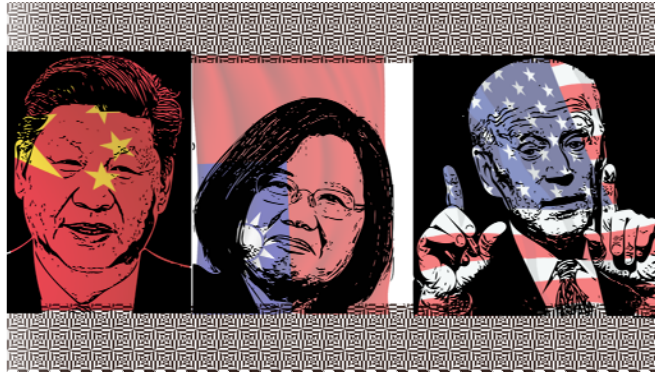
Political

سیاسی

طلیعه حسنی – فرشید واحدیان

۲۲ فبروری ۲۰۲۲

جمهوری خلق چین، تایوان و ایالات متحده



پروژه تسلط همه‌جانبه امپریالیسم امریکا بر کل جهان

مبنای نقشه ستراتیژیک سردمداران سیاسی امریکا در سال‌های نود قرن بیستم که توسط نومحافظه کاران تهیه شده بود، اعمال تسلط همه‌جانبه بر جهان بود و قرار بود این سلطه با براندازی چند دولت نافرمان از جمله عراق، لیبیا، سوریه، ایران و ... به‌طور کامل تحقق یابد. با توجه به درآمیختگی مالی و تجاری میان امریکا و جمهوری خلق چین، طراحان این نقشه هرگز تبدیل چین به بزرگترین رقیب و مانع بر سر اجرای این تسلط همه‌جانبه را پیش‌بینی نکرده بودند. تصور آنها این بود که چین مانند سنگاپور یا اندونزی در دو دهه اول قرن بیست‌ویکم، به‌طور کامل در نظام سرمایه‌داری جهانی ادغام خواهد شد. اما برآمدن قدرتمند چین از بحران جهانی کل نظام سرمایه‌داری در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، نادرستی محاسبات امپریالیستی را نشان داد. همین بحران در واقع آغاز افول کلی نظام سرمایه‌داری در کشورهای غربی شناخته می‌شود. از سوی دیگر نقشه تغییر رژیم دولت‌های نافرمان نیز در سوریه متوقف ماند. مجموعه این عوامل موجب تغییر سیاست امپریالیسم امریکا در مقابل چین از زمان دولت اوپاما گردید. این تغییر را می‌توان در انتشار دو سند «ستراتیژی امنیت ملی» و «ستراتیژی دفاع ملی» در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، مشاهده کرد. در ستراتیژی جدید معروف به «دو به اضافه سه»، از دو دولت تجدیدنظرطلب چین و روسیه، به عنوان دشمنان اصلی امریکا سخن می‌رود. تجدیدنظرطلب، از این روی که این دو کشور بنا نبوده که هیچ‌گاه مشکلی برای امریکا باشند. سه دشمن دیگر که در درجه دوم اهمیت قرار دارند، عبارتند از جمهوری دموکراتیک کوریا (کوریا شمالی)، جمهوری اسلامی ایران و نیروهای غیردولتی نافرمان مانند حزب الله لبنان.

بدین ترتیب، ایالات متحده حالا ستراتیژی معکوس کی‌سینجر را در پیش گرفته و با اعمال سیاست شلاق و شیرینی در مقابل روسیه، در پی جلوگیری از نزدیکی این کشور به چین است. در واکنش به این ستراتیژی‌های ایالات متحده است که روسیه و چین علاوه بر قرارداد همکاری اقتصادی بیست ساله باهم، به همکاری‌های نظامی و مشارکت در تبادل تکنولوژی نظامی نیز می‌بادرت ورزیده‌اند. روسیه اعلام کرده است، هر حمله علیه منافع ستراتیژیک روسیه و متحدان خود از جمله چین را قاطعانه و با تمام نیرو پاسخ خواهد داد. این به معنای امکان ضربه متقابل از جانب روسیه تا حد حمله اتومی به مراکز کلیدی سیاسی و نظامی ایالات متحده، از جمله واشنگتن دی‌سی و پایگاه‌های نظامی این کشور است.

ابزار نیرومند ایالات متحده برای اجرائی کردن ستراتیژی‌های خود، تحمیل تحریم‌های اقتصادی و تجاری و ایجاد موانع در مسیر فعالیت‌های اقتصادی و مالی کشورهای است که سروری او را بر نمی‌تابند. در حال حاضر، یک‌سوم کشورهای جهان به نوعی مشمول تحریم‌های امریکا هستند. یکی از دلایل مهم دشمنی امریکا با چین، نقش چین در جلوگیری از محاصره کامل اقتصادی کشورهای مورد غضب امریکا، شامل این تحریم‌ها است. برای نمونه می‌توان از ونزوئلا، ایران و کوبا نام برد که تجارت با چین، مانند دریچه‌ای برای تنفس، از خفگی کامل اقتصادی آنها توسط امریکا جلوگیری کرده است.

در کتاب «جنگ محتوم، آیا امریکا می‌تواند از تله‌ای که برایش رقم خورده رهائی یابد؟»، می‌توان با بیان دقیق و بدون پرده‌پوشی با آرزوهای سردمداران حاکم بر ایالات متحده برای حفظ سلطه بر جهان، آشنا شد. نویسنده این کتاب، که در حلقه حاکمیت سیاسی و نظامی امریکا مورد تحسین زیادی قرار گرفته است، گراهام آلیسون ۱۰ تحلیل‌گر سیاسی از دانشگاه هاروارد و عضو شورای روابط خارجی است. او در این کتاب می‌نویسد:

«ارتش امریکا می‌تواند مخفیانه جدائی‌طلبان شورشی در چین را آموزش دهد. در میان مردم چین گروه‌های قومی و مذهبی متفاوتی وجود دارند: ثبت به‌طور مشخص ناحیه‌ای مستقل است که به اشغال دولت چین درآمده است؛ سین‌کیانگ به‌طور تاریخی ناحیه‌ای مسلمان‌نشین در غرب چین است که او‌یغورهای جدائی‌طلب از چند سال قبل در آنجا پیدا شده و به شورشی کم‌دامنه در آن ناحیه دامن می‌زنند؛ تایوانی‌ها که شاهد برخورد سخت چین با هانگ‌کانگ هستند، نیازی به تحریک برای مخالفت با ادغام در سرزمین چین ندارند. بهترین شیوه مقابله با چنین دولتی که هر روز خصلت خودکامگی‌اش بیشتر آشکار می‌شود، حمایت از جدائی‌طلبان متعدد است. با کشاندن بیجینگ به درگیری با گروه‌های اسلامی رادیکال در آسیای مرکزی و خاورمیانه، می‌توان چین را در باتلاقی مشابه آنچه برای شوروی در افغانستان به اجراء در آمد، سوق داد.»

آلیسون در ادامه در مورد مجاهدین مسلمان می‌نویسد: «باید با تمرکز اما با ظرافت روی تضادهای ایدئولوژی کمونیسم دولت چین با اعتقادات مجاهدین انگشت گذاشته شود و استقلال‌خواهی تایوان، هانگ‌کانگ و سین‌کیانگ برانگیخته شود. با تجزیه سرزمین چین و درگیر کردن دولت آن در کشمکش‌های داخلی، ایالات متحده قادر خواهد بود تا تقابل چین علیه سلطه جهانی خود را خنثی یا حداقل به تأخیر بیندازد.»

ایالات متحده در لباس حمایت از دموکراسی و حقوق بشر، با کوشش برای بالکانیزه کردن چین، در صدد تضعیف این قدرت رو به رشد جهانی است. بی‌دلیل نیست که دولت چین در مواجهه با سیاست جدید امریکا در افغانستان، سیاست نرمی با طالبان را در پیش گرفته است.

نقض آشکار تعهدات امریکا در رابطه با تایوان علیه سرزمین واحد چین

در مقاله «کودتا در میانمار»؛ در «دانش و امید» ۱۱، در تشبیه صورت انسان به سرزمین چین، تایوان به عنوان یکی از نقاط حساس و ضربه‌پذیر چین در نقش‌چانه در صورت تصویر شده است. در واقع تایوان از نظر ژئواستراتژیک در وسط مجموعه جزایری در بحیره چین جنوبی قرار دارد و با یک فاصله ۱۱۰ کیلومتری، نزدیک‌ترین جزیره به سرزمین اصلی است. تایوان همچنین دارای جزیره‌های متعدد کوچکی در اطراف خود، از جمله «جین مان» ۱۲ در چند کیلومتری از ساحل سرزمین اصلی است. تایوان کنترل کانال آبی «باشی» ۱۳ را نیز در دست دارد. این کانال، به دلیل عمق زیاد، دروازه ورود ناوگان بحری چین به آب‌های آزاد و عمیق است. آب‌های ساحلی چین بسیار کم‌عمق هستند و از این نظر برای مانور تحت البحری‌ها مناسب نمی‌باشند و آنها را به اهداف آسانی برای هواپیماهای امریکائی تبدیل می‌کنند. تحت البحری‌های چین باید هرچه سریع‌تر از طریق کانال باشی به سمت آب‌های آزاد بروند و در اعماق آب پنهان شوند. در حقیقت تایوان نقش دروازه‌بان کانال باشی را به عهده دارد.

مطابق اعلامیه شانگهای، و پیش از آن توافقات قاهره و پوتسدام، امریکا در راستای سیاست عدم مداخله در مسأله تایوان، نباید این جزیره را از نظر نظامی مجهز نماید و در آنجا پایگاه نظامی داشته باشد. امریکا همچنین متعهد است که تایوان را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت نشناسد. همه این توافقات و حتی بسیار فراتر از آنها، ابتداء در زمان دولت ترمپ و اکنون در دولت فعلی بایدن زیر پا گذاشته شده‌اند. دولت ترمپ و شخص وی بسیار بی‌پرده و گستاخانه دشمنی خود علیه چین را ابراز می‌کردند. اما این ابراز دشمنی، خلاف لفاظی‌های پر سرو صدا، بیشتر در حوزه اقتصادی انعکاس داشت که شکایت تعدادی از فعالان بزرگ اقتصادی امریکائی را نیز برانگیخت. در دوران بایدن، با وجود کاهش نسبی اظهارات خصمانه، اما سیاست‌ها و اقدامات تنبیهی و تحریک‌آمیز با شدت بیشتری در جریان است. سیاست بایدن علیه چین، که تجسم بارز چهره لیبرال امپریالیسم است، سیاستی به مراتب پیگیرانه‌تر، منسجم‌تر و متمرکزتر از سیاست‌های دولت ترمپ است.

اصولاً در مورد سیاست‌های ضد چینی میان دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات توافقی وجود دارد که به معنای وجود یک نگرانی عمیق میان سردمداران دستگاه حاکمیت امریکا ناشی از تحلیل تدریجی سلطه جهانی آن است. آنها، آگاهانه یا ناآگاهانه، علت افول قدرت ایالات متحده را به جای آن که در مشکلات عمیق داخلی کشور خود مانند تناقضات درونی، اختلاف طبقاتی و تبعیض نژادی ببینند، آن را به پیشرفت کشور چین نسبت می‌دهند. با این استدلال، چین در حال پایمال کردن «حق مسلم» امپریالیسم امریکا به عنوان نیروی مسلط بر جهان است!

امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا در حال دامن زدن به جنگی علیه چین است، و این در حالی است که چین با اطمینان به برتری روزافزون خود در همه زمینه‌ها، تنها به دنبال آرامش و صلح است. چین نه با نیروی نظامی خود ایالات متحده را محاصره کرده است؛ نه به جدائی‌طلبان و تروریست‌هایی که علیه امریکا می‌جنگند آموزش و کمک نظامی می‌دهد؛ و نه دانشمندان امریکائی فعال در چین را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد. اما به ویژه در یک سال گذشته اقدامات عهدشکنانه، غیرقانونی و خلاف مقررات و موازین بین‌المللی ایالات متحده علیه چین، همان‌طور که در مقدمه آمد، همواره رو به تزاید بوده است.

سیاست سنجیده و صلح‌آمیز چین علیه جنگ‌افروزی‌های امپریالیستی

با توجه به این که از هر پنج نفر جمعیت جهان یک نفر چینی است، این کشور به استثنای دو قرن که تحت استعمار غرب و جاپان بود، همیشه نقش بزرگی در صحنه جهانی برعهده داشته است و اکنون آرام آرام در حال بازیافتن این نقش شایسته خود است. چین کشور قابل احترامی است که با توجه به تاریخ گذشته و تجربه تلخ مردمان آن از سلطه

استعمار کشورهای خارجی، آخرین کشوری روی کره زمین خواهد بود که مایل به تحمیل سلطه مشابهی به دیگران باشد.

بروز درگیری در تنگه تایوان به نفع هیچ یک از طرفین نیست. اقتصاد تایوان بشدت در اقتصاد سرزمین اصلی ادغام شده است. صدها میلیارد دالر سرمایه‌گذاری از هر طرف در سوی دیگر وجود دارد. صدها هزار نفر از مردم تایوان در سرزمین اصلی در شاخه‌های مختلف صنعتی و تجاری مشغول کارند. سالیانه سیل توریست‌ها از هر دو سو در رفت و آمدند. بنابراین بروز جنگ میان آنها به معنای خودکشی و برادرکشی از هر دو طرف است. اما ارتش سرخ چین علاقه و اشتیاقی به عبور از تنگه و تسخیر نظامی تایوان ندارد.

اگر به جای تنها گوش سپردن به دستگاه عظیم تبلیغات امپریالیستی، به بیانیه‌ها و اقدامات جمهوری خلق چین توجه شود، بروشنی دیده می‌شود که دولت چین در حالی که تحمل دخالت عوامل خارجی در این رابطه را ندارد اما به هیچ روی مایل به درگیری در تنگه نیز نیست. بی‌دلیل نیست که در مقابل هر اقدام تحریک‌آمیز امریکا در این راستا، دولت چین بر خواست خود دایر بر عدم دخالت امریکا تأکید می‌کند.

سیاست «یک کشور و دو نظام» سیاستی اعلام‌شده از سوی جمهوری خلق چین است که همواره آن را تعقیب کرده است. مقامات بیجینگ می‌دانند که تایوان مسیر تاریخی خاص خود را پیموده است و فرهنگ سیاسی متفاوتی با سرزمین اصلی دارد. از این رو، حتی اگر همین امروز تایوان به عنوان استانی در سرزمین اصلی ادغام شود، دولت مرکزی چین خواهان تحمیل شرایط سیاسی جدیدی بر آن نیست و تا زمانی که هر شرط تازه‌ای مورد قبول اکثریت مردم جزیره نباشد، با توسل با یک فرمان یا اعلام رسمی چیزی به اجراء در نخواهد آمد.

چین در عکس‌العمل به تظاهرات جوانان در هانگ‌کانگ که به تحریک سازمان‌های اطلاعاتی غرب صورت گرفت، با صبوری منتظر ماند و در مسایل داخلی این شهر چندان مداخله ای نکرد. تظاهرات جوانان خود ضربه بزرگی به اقتصاد هانگ‌کانگ به عنوان یک کلان‌شهر مالی بین‌المللی زد، این در حالی است که چین با تأسیس یک مرکز مالی بزرگ در مرز شمالی ایالت «شن‌ژن» روز به روز جذابیت مالی بیشتری برای معاملات مالی جهانی نسبت به هانگ کانگ پیدا می‌کند. سرمایه‌ها از هانگ‌کانگ فرار کرده و به سمت مراکز مالی در شن ژن و شانگهای سرازیر می‌شوند. هم اکنون حجم سرمایه‌گذاری‌ها در این دو مرکز از حجم سرمایه‌گذاری‌ها در هانگ‌کانگ فراتر رفته است. به نظر می‌آید در مورد تایوان هم چین سیاست مشابه هانگ کانگ را در پیش بگیرد.

همانطور که شی جین پینگ، رئیس جمهوری خلق چین در سخنرانی خود در ۹ اکتوبر ۲۰۲۱، بیان داشت، بهتر است حل این مسأله توسط خود مردم چین و به‌دور از هرگونه دخالت بیگانه حل شود. در حقیقت این سیاست‌مداران امریکائی در مقام نماینده کنگره، سناتور و یا نامزد ریاست جمهوری هستند که با انگیزه‌های شخصی یا گروهی، «تهدید چین» را مطرح می‌کنند. آنها با زدن نقاب وطن‌پرستانه بر چهره خود و خط و نشان کشیدن برای چین می‌خواهند به کمونیست‌های چینی درس بدهند، اما در واقع هدف، جمع کردن آرای بیشتر میان مردم ناآگاه علیه دولت یک‌پارچه چین واحد است.

گذشته از برنامه درازمدت ایالات متحده علیه چین و اقدامات تحریک‌آمیز در این راستا، همان طور که در مقاله آلن مک‌لنود (در شماره ۹ «دانش و امید») توضیح داده شده است، لابی‌های طرفدار تایوان در واشنگتن و همین‌طور حاکمیت دست راستی جزیره در به وخامت کشاندن وضعیت سهم بالائی دارند. باید توجه داشت که شعار «تایوانی مستقل از چین» شعاری مودبانه و نادرست است که در قدم اول، این جزیره را از اولین و مهم‌ترین شریک تجاری خود محروم می‌نماید. ناسازگاری و مخالفت بخشی از مردم و نیروهای سیاسی تایوان با مسأله الحاق به سرزمین اصلی،

بیش از هر چیز به نقش امپریالیسم امریکا و اعمال قدرت نظامی آن در منطقه مربوط می‌شود. تضعیف قدرت نظامی امریکا و وادار کردن نیروهای نظامی آن و متحدانش از منطقه به عقب‌نشینی، تأثیر بسیار زیادی در کاهش این ناسازگاری‌ها و تسهیل امر الحاق خواهد داشت. با همین منطوق، حضور بیشتر ارتش و نیروی بحری امریکا در منطقه، ایجاد ائتلاف‌های نظامی علیه چین و اجرای مانورهای متعدد، روحیه عدم سازش در جزیره را تقویت می‌کند. در میان هیأت حاکمه ایالات متحده، دو گروه جنگ‌افروز، طرفدار درگیری با چین هستند. یک گروه کسانی که از تجارب تلخ شکست‌های امریکا در جنگ‌های گذشته اطلاعی ندارند، و گروه دیگر اوانجلیست‌های بنیادگرایی که به قریب‌الوقوع بودن آخرالزمان ایمان دارند و معتقدند که تنها با جنگ‌افروزی و به حد نهائی رساندن شر در جهان، می‌توان ظهور دوباره حضرت مسیح ۱۴ را سرعت بخشید.

حافظه تاریخی این گروه‌ها توانایی به یاد آوردن زمانی را که چین در کوریا با امریکا می‌جنگید ندارد، زمانی که این کشور حتی از هائیتی فقیرتر بود؛ در ارتش سرخ سربازان با سلاح‌های ابتدائی و کفش‌های لنگه به لنگه می‌جنگیدند؛ حتی سلسله مراتب نظامی در میان ارتش وجود نداشت. اما با وجود همه این کمبودها، این ارتش نیروهای تا بُن دندان مسلح ایالات متحده را متوقف و مجبور به عقب‌نشینی کرد. این شکست برای نیروهای امریکائی به حدی تأثیرگذار بود که از ژنرال مک‌آرتور (فرمانده خونریز نیروهای امریکائی در جنگ کوریا) نقل می‌شود: «اگر در آینده بار دیگر وزیر دفاعی به رئیس‌جمهور توصیه اعزام لشکر بزرگی به آسیا، خاورمیانه یا آفریقا نماید، باید به سلامت مغزی او شک کرد.» ۱۵ این گروه‌ها فراموش کرده‌اند که در بحبوحه جنگ ویتنام، دولت چین به صراحت به امریکا اعلام کرد که پیاده کردن نیرو در ویتنام شمالی، به معنای اعلان جنگ به چین، و موجب ورود مستقیم چین به جنگ خواهد شد. بی‌دلیل نبود که امریکا با وجود بمباران سبعانه ویتنام شمالی، از اعزام نیروی زمینی به آن خودداری کرد.

توجهات چپ‌نمابانه در خدمت اهداف امپریالیستی

در کنار کسانی که در غرب بر طبل جنگ و دشمنی با چین می‌کوبند، نظریه‌پردازان چپ‌گرایی نیز هستند که با توجهاتی تئوریک چین را دولتی امپریالیستی دانسته و تقابل میان چین و امریکا را تضاد های میان قدرت های امپریالیست می خوانند. برخی از این نظریه پردازان که موضع ضد امپریالیستی هم دارند، متأسفانه با استفاده از الگوهای ایده‌آل ذهنی، تلاش‌های جمهوری خلق چین در ارتقاء سطح نیروهای تولیدی برای نیل به سوسیالیسم را تخطئه می‌کنند. آنها فراموش می‌کنند که رهبران چین هرگز ادعا نکرده‌اند که نظام حاکم بر کشور نظامی سوسیالیستی است و همیشه تأکید کرده‌اند که با الهام از نظریات سوسیالیستی، در پی ایجاد جامعه‌ای با سطح رفاهی متوسط هستند تا جامعه بتواند در چند دهه بعد وارد مرحله سوسیالیستی شود.

اما طرح و اشاعه چنین نظریاتی از طرف بخشی از روشنفکران غربی و برخی از هم‌فکران وطنی آنها، ضمن تلاش برای پنهان کردن سمت‌گیری واقعی خود، دو هدف را دنبال می‌کند: یکی این که آنها با تبلیغ این نظریات آب به آسیاب راست‌گراترین نیروهای امپریالیستی در غرب و متحدین بومی آنها می‌ریزند و از قیل این خدمت، امکان حضور در دانشگاه‌های غربی و بهره‌مند شدن از بودجه‌ها و فرصت‌های مطالعاتی را به دست می‌آورند. هدف دوم و مهم‌تر، ایجاد جو بدبینی و دشمنی نسبت به سیاست‌های جمهوری خلق چین میان مردم کشورهای فقیر در حال توسعه است که امروز با کمک چین و پیوستن به پروژه یک کمربند - یک جاده در تلاش برای بهبود مشکلات معیشتی روزمره خود هستند. با توجه به این واقعیت که بعد از ویرانی اتحاد شوروی، مهم‌ترین منبع کمک‌های خارجی کشورهای پیرامونی در نبرد علیه امپریالیسم و اتخاذ راه رشد غیرسرمایه‌داری از میان رفت، اما قدرت گرفتن جمهوری خلق چین که خود تجسم

عینی اتخاذ راه رشد غیرسرمایه‌داری است، و اجرای طرح عظیم یک کمربند - یک جاده، نویدی است از تولد نیروی پشتیبانی تازه برای کشورهای که در پی رهائی از سلطه امپریالیسم هستند. از این رو با اطمینان می‌توان گفت که پیامد عینی ترویج جو بدبینی و خصمانه نسبت به جمهوری خلق چین، محروم ساختن کشورهای ضعیف و عقب‌نگهداشته شده از این پشتیبان جدید است.

در پایان با توجه به تشدید اقدامات همه جانبه تحریک‌آمیز ایالات متحده علیه چین، از جمله حول مسأله تایوان، هنوز جای امیدواری برای جلوگیری از درگیری نظامی باقی است و پشتوانه این امیدواری ابعاد گوناگون سیاست‌های صلح‌آمیز جمهوری خلق چین در رابطه با این بحران و نیز روابط بین‌المللی است. رهبران چین همواره برای تشنج زدائی و حل مناقشات از طریق مذاکره و صحبت تلاش کرده‌اند. شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، در پیام ۲۲ نوامبر (اول آذر [قوس]) خود در اجلاس سی‌امین سالگرد برقراری روابط چین و اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی (آسه آن) بار دیگر تأکید کرد: «صلح بزرگترین سود مشترک ما و نیز بزرگترین انتظار مردم همه کشورهای است. ما باید سازنده و حافظ صلح منطقه باشیم و بر مذاکره پافشاری کنیم نه رویارویی؛ و به طور مشترک با همه عوامل منفی که صلح را تهدید و تضعیف می‌کند، مقابله نمائیم. ما باید چندجانبه‌گرایی واقعی را رعایت کنیم و به حل و فصل امور منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق مذاکرات پایبند باشیم. چین قاطعانه با هر مونیسم مخالف است و تمایل دارد دوستی خود با کشورهای همسایه را در درازمدت حفظ کند و مشترکاً از صلح پایدار منطقه‌ای مراقبت نماید.»

منابع:

در این نوشتار از مصاحبه پروفیسور کن هموند (Ken Hammond)، استاد تاریخ شرق آسیا در دانشگاه دولتی نیومکزیکو و عضو فعال سازمان محوریت صلح با رانیا خلیق، و هم چنین از سخنرانی‌های متعدد کی. جی. نوح (K.J. Noh) کارشناس مسایل خاور دور، استفاده شده است.

۹: Thucydides' Trap. تله توسیدید، اصطلاحی است که توسط نویسنده کتاب معمول شده و به درگیری احتمالی میان یک قدرت فائق و قدرت دیگر در شرف ظهور اشاره دارد. توسیدید مورخ یونانی به جنگ گریزناپذیری اشاره می‌کند که بین آتن مسلط و قدرت در حال ظهور اسپارت، درخواهد گرفت.

10. Graham Allison: Destined for war: Can America and China Escape Thucydides Trap?

۱۱. کودتا در میانمار؛ فرشید و احدیان، «دانش و امید»، شماره ۵، اردیبهشت ۱۴۰۰.

12. Jinman 13. Bashi 14. Rapture

۱۵. برگرفته از سخنرانی رابرت گیتس برای دانشجویان دانشگاه افسری وست پوینت؛ کریسچین ساینس مانیور؛ ۲۶ فبروری ۲۰۱۱.

16. Proto- Socialism

دانش و امید، شماره ۹، دی [جدی] ۱۴۰۰ درآمد